



دکتر علیرضا شیخی

سرشناسه	:	شیخی، علیرضا، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	:	تفتیش عقاید علیرضا شیخی.
مشخصات نشر	:	گرگان: انتشارات نوروزی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۲۲۶ ص- وضعیت فهرست نویسی: تفیبا- شابک: 1-1262-02-978-622
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۲۱۳] - ۲۲۰.
موضوع	:	عقاید دینی -- تاریخ -- قرون وسطا، ۶۰۰-۱۵۰۰م.
موضوع	:	Theology, Doctrinal -- History -- Middle Ages, 600-1500
موضوع	:	مسیحیت -- تاریخ -- قرون وسطا، ۶۰۰-۱۵۰۰م.
موضوع	:	Church history -- Middle Ages, 600-1500-تفتیش عقاید -- تاریخ
موضوع	:	کاتولیک (مذهب) -- اروپا -- تاریخ-Catholic Church -- Europe -- History
موضوع	:	Inquisition -- History-مسیحیت -- عقاید
موضوع	:	Dogma
رده بندی کنگره	:	۲۶BT
رده بندی دیویی	:	۶/۲۷۰
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۳۷۸۴۱۸

تفتیش عقاید

تألیف: علیرضا شیخی

نوبت چاپ: اول-۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۲۲۶ ص

قطع: وزیری

شمارگان: ۳۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۲-۱۲۶۲-۱

چاپ و نشر: نوروزی-۱۷۳۲۲۴۲۲۵۸

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

حق چاپ برای نویسنده محفوظ می باشد.



گلدستان، گرگان، خیابان شهید بهشتی، پاساژ رضا، کدپستی ۴۹۱۶۶۵۷۳۷۶

entesharatnorouzi

۰۱۷-۳۴۴۶۶۶۵۸-۰۹۱۱۳۷۵۳۴۹۷

www.entesharate-norouzi.com

entesharate.norouzi@gmail.com

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۹	۱ دین مسیح در امپراطوری روم
۹	رسمیت دین مسیح و انشعابات آن
۱۱	ادوار تاریخی دین مسیح
۱۶	اندیشه‌های قرون وسطایی
۲۵	اندیشه‌های عصر رنسانس
۳۵	۲ کلیسای کاتولیک در قرون وسطی
۳۵	تکامل دستگاه کلیسا
۴۳	امپراطوری مقدس و حکومت مابیم
۴۷	نفوذ و قدرت روحانیون کلیسا
۵۲	فساد دستگاه کلیسا
۶۰	نارضایتی و شورش مردم
۶۲	بدعت و بدعت‌گذاری
۷۳	۳ اقدامات کلیسا در جهت حفظ قدرت
۷۳	جنگ‌های صلیبی
۷۸	دادگاه تفتیش عقاید
۸۷	توهم وجود جادوگری
۹۲	علم‌ستیزی
۹۷	ترویج خرافات دینی
۱۰۷	اداره‌ی سانسور و ممیزی
۱۱۲	مکتب اسکولاستیک (فلسفه مدرسی)
۱۱۹	۴ دادگاه تفتیش عقاید
۱۱۹	ساختار دادگاه تفتیش عقاید
۱۲۱	مأموران تفتیش عقاید
۱۲۴	دستورالعمل بازپرسان

۱۲۶.....	آئین دادرسی متهمان
۱۳۹.....	مجازات‌های گناهکاران
۱۴۸.....	شکجه‌های زندانیان
۱۵۶.....	توجه کلیسا با استناد به کتاب مقدس
۱۶۱.....	اسناد واتیکان
۱۶۷.....	۵ زوال دادگاه تفتیش عقاید
۱۶۷.....	سابقه‌ی دادگاه تفتیش عقاید
۱۶۷.....	فرانسه
۱۶۸.....	ایتالیا
۱۶۹.....	انگلستان
۱۶۹.....	آلمان
۱۶۹.....	پرتغال
۱۷۰.....	آمریکای لاتین
۱۷۰.....	اسپانیا
۱۸۲.....	رנסانس و اصلاح کلیسای کاتولیک
۱۹۵.....	دادگاه تفتیش عقاید در رنسانس و پسارنسانس
۲۰۱.....	پی‌نوشت‌ها
۲۱۳.....	منابع

پیش گفتار

تاریخ تکامل مسیحیت، از فراخوان دعوت مسیح تا استقبال مردم، از چالش رسمیت تا تبدیل به "امپراطوری مسیحی"، از جنگ‌های صلیبی تا دادگاه‌های تفتیش عقاید، از تلاش برای کسب حقوق اولیه تا تسلط بر تاج و تخت، از سوزاندن منتقدین تا منزوی شدن در بهار رنسانس و گوشه‌نشینی در واتیکان، راه پر فراز و فرود و آموزنده‌ای داشته است.

قرون وسطی و عصر رنسانس، نقطه‌ای عطف مسیحیت محسوب می‌شوند. اگر چه سیر تحولی این آئین، با پذیرش گسترده‌ی آن به ظهور و بلوغ مذهب کاتولیک، ترویج عقاید جزمی و آمرانه‌ی کلیسا بر قالب دین، جایگزینی تعبد و اطاعت بر جای عقل، سلطه‌ی پاپ و دخالت همه‌جانبه‌ی روحانیون کلیسا بر زندگی مردم در قرون وسطی، آغاز شد، اما در نهایت، با اصلاح دینی، انشعابات فرقه‌ای، رونق و پیروزی علم و فلسفه، حرکت مردم در مسیر منطق، آزادی و عقلانیت، اول قدرت کلیسا، سرنگونی سلطنت پاپی و تزلزل جایگاه آسمانی و خدایی او در رنسانس، خاتمه یافت.

آن چه قرون وسطی را به دوره‌ی تاریک تاریخ بدل ساخت، اختناق، کهنه‌پرستی، تاریک‌اندیشی، دست‌اندازی روحانیون کلیسا به مناصب دولتی و مذهبی، سیطره‌ی مسیحیت به عنوان یک مکتب غایی بر جامعه و سرکوب اندیشه‌های نوین به جرم بدعت، بود. به طوری که سایه‌ی شوم استبداد همه‌جانبه‌ی کلیسا، به عنوان "عروس مسیح"، بر حوزه‌ی سیاست، اقتصاد، فرهنگ، هنر، فلسفه، علم و حتی امور خصوصی مردم، گسترده بود. گویی بیداری ذهن در نظر روحانیون کلیسا، مشکلی بزرگ قلمداد می‌شد. انسان رستگار و آمرزیده شده، مؤمنی بود که مطیع و تسلیم محض کلیسا باشد. کسی که بخش عمده‌ی اموال و املاک خویش را در زمان حیات به سهم نذر، مزد آمرزش گناه، حق زیارت و خرید زمین بهشتی، تقدیم کلیسا کند و باقی آن را نیز پس از مرگ وقف کلیسا نماید. از آن جایی که مردم عامی، روحانیون کلیسا را متولی بهشت، وکیل خدا و جانشین مسیح می‌دانستند، با رضایت کامل، تمام یا بخش قابل توجهی از دارایی خود را وقف می‌نمودند و روحانیون کلیسا نیز بدون هیچ رنج و زحمتی، آن‌ها را



تصاحب می کردند. در برخی از ممالک، ربع و در برخی دیگر، ثلث املاک افراد، متعلق به کلیسا بود و به این ترتیب، کلیسا دارای ثروت بی حد و اندازه‌ای شد. کلیسا از پرداخت مالیات معاف بود و احکام دولتی درباره‌ی دارایی‌های آن اجرا نمی شد. روحانیون کلیسا از اعزام به سپاه حکومتی معافیت داشتند، قوانین مملکتی شامل آنان نمی شد و اگر قرار به مجازاتی هم بود، طبق قوانین مخصوص خود کلیسا محاکمه صورت می گرفت. هر کس که می خواست به نوعی از قانون فرار کند، یا وارد زمره‌ی رجال مذهب می شد و یا به نوعی با یکی از آنها وصلت می نمود.

روحانیون کلیسا در تمام امور زندگانی مردم، حتی طرز لباس پوشیدن، غذا خوردن، خوابیدن و راه رفتن مردم دخالت می کردند. نظرات و تصمیمات پاپ، کلام آخر بود به طوری که اگر کسی درباره‌ی "خطاناپذیری پاپ" پرسش و یا انتقادی می کرد به عنوان بدعت گذار شکنجه می شد. سؤال پیرامون مسائل دینی برای مردم گویی حرام بود. مسیحیان مؤمن نیز تحت تأثیر آموزه‌های کلیسا، معتقد بودند که کتاب مقدس، کلمه به کلمه، گفته‌ی خداست و عیسی پسر خدا، مستقیماً کلیسای مسیحیت را بنیان نهاده است. از این رو، خواست خداوند در مسیحی شدن تمام ملیت‌ها است و پیروی از مذاهب غیرمسیحی اهانتی بزرگ به خداوند محسوب می شود. هیچ کس نباید درباره‌ی پاپ قضاوت می کرد، زیرا معتقد بودند، پاپ معصوم و از ارتکاب خطا مبرا است. پاپ، حق داشت امپراتور را نیز از تخت به زیر بکشد، "غایت آمال پاپ یک "دیانت جهانی" بود، نه "حکومت جهانی".

از سوی دیگر خوانش خونبار کلیسا از آیات کتاب مقدس، میلیون‌ها انسان بی گناه را به کام آتش - کشاند، مسیح گفته بود: «من تا که هستم و شما شاخه‌های آن که در من می ماند و من در او، میوه‌ی بسیار می آورد، زیرا که جدا از من هیچ نمی توانید کرد. اگر کسی در من نماند، مثل شاخه‌ی خشک بیرون انداخته می شود و می خشکد و آن‌ها را جمع کرده و در آتش می اندازند و سوخته می شوند». به بهانه همین جمله منتقدین و مخالفان آراء کلیسا را به تهمت بدعت گذاری زنده در آتش می سوزاندند. برای ایجاد وحشت مراسم را در میدان شهر و با حضور مردم برگزار می کردند. گاهی نبش قبر می کردند و جسد یا استخوان‌های به اصطلاح بدعت گذاران را با این استدلال که لیاقت ندارند در خاک بیارامند به آتش می افکندند.

سال‌ها تلاش دستگاه کلیسا در کشف و مهار دگراندیشان و بدعت گذاران، به ظهور دادگاه تفتیش عقاید منتهی گشت، مأموران تفتیش عقاید - یا سگان شکاری خدا - تنها هدفشان این بود که مسیحیان باید مطیع قوانین کلیسا، که همان قوانین خداوند و مسیح است، باشند و اگر از این راه منحرف شدند، یا باید توبه نمایند و یا کشته شوند. داستایوفسکی می گوید: (وقتی مرتکب جنایت شدند، عدالت را اختراع



کردند و بعد برای حفظ عدل، کتاب‌های قطور نوشتند و اسم آن را قانون گذاشتند، بعد برای اجرای قانون گیوتین را بر پا کردند).

کلیسا در ادامه مسیر چپاولگری و کسب ثروت بیش‌تر، تکالیف مردم را روزبه‌روز سنگین‌تر می‌کرد تا بتواند بهره‌های نقدی بیش‌تری را به عنوان کفاره‌ی گناه دریافت نماید. کلیسا برای اجرای مراسم ازدواج، طلاق، غسل تعمید، تدفین، دعا، آمرزش نامه، خرید زمین‌های بهشت (نقد یا اقساط) و دیگر تشریفات مذهبی پول دریافت می‌کردند. **فنودال‌ها**، که مقامات کلیسایی را نیز شامل می‌شدند، مدام بر میزان و نوع عوارض و مالیات‌ها می‌افزودند. مالکیت آسیاب، دستگاه‌های شراب‌گیری، روغن‌گیری، تنور نان‌پزی و مانند این‌ها، حق انحصاری **فنودال‌ها** بود و مردم برای استفاده از آن‌ها باید عوارض می‌پرداختند. علاوه بر این، ((دهقانان موظف بودند که یک دهم از محصول خود را به عنوان عشریه به کلیسا بپردازند)).

به واسطه‌ی شیوع جهل و نادانی در قرون وسطی، قدرت و نفوذ روحانیون کلیسا به درجه‌ای رسید که مقید به هیچ اصل و قانونی نبودند. مذهب و دیانت، همه براساس میل و اراده‌ی خود آن‌ها بود. هر امری که با مصالح و شهوات آن‌ها موافقت می‌نمود، آن را لباس مذهب می‌پوشاندند و در میان مردم ساده‌لوح و زودباور انتشار می‌دادند و هر مسئله که با منافع آن‌ها اصطکاک ایجاد می‌کرد، اگر چه مطابق نص و صایای مسیح بود، به نام بدعت و مخالفت با مذهب رد می‌کردند.

متکلمان مسیحی برای سیطره‌ی بی‌چون و چرای مذهب بر زندگی مردم و تبیین عقاید کلیسا بر چند موضوع تأکید داشتند: ۱- تثبیت تدریجی "نظریه‌ی حجیت داشتن کلیسای" - که سلسله مراتب اسقف-های آن به رسولان و مسیح می‌رسد. ۲- مرجعیت متون مقدس قانونی به عنوان کتاب مقدس مسیحی - تفسیر روحانیون کلیسا از کتاب مقدس، تنها تفسیرمورد اعتماد بود. ۳- ابداع مراسمات، شعائر و آئین‌های کلیسایی - روحانیون اصرار داشتند فیض الهی فقط در کلیسا و تنها در این مراسمات و آئین‌ها جاری است و فقط از طریق کشیش که مجرای کسب فیض است به فرد منتقل می‌شود. ۴- تأکید بر مقدس بودن مقام پاپ و اسقف به عنوان شخصیت‌هایی که جانشین رسولان و واسطه‌ی فیض الهی هستند. ۵- مخالفت شدید با دگراندیشان و بدعت‌گذاران.

پس از جدایی کلیساهای امپراطوری روم شرقی و غربی پاپ‌ها برای کسب قدرت از دست رفته جنگ‌های صلیبی را علیه غیر مسیحیان به راه انداختند. مجموعه جنگ‌هایی که توسط کلیسای **کاتولیک** بین قرون یازدهم تا سیزدهم رخ داد تمامی دنیای مسیحی لاتین را برای مقابله با یهودیان و مسلمانان بسیج کرد. در حقیقت، جنگ‌های صلیبی از سوی روحانیون کلیسا و در ظاهر با هدف مذهبی، یعنی آزادسازی سرزمین بیت المقدس و هموارسازی راه زیارت قبر مسیح و در اصل با اهداف اقتصادی و سیاسی صورت

گرفت و دو قرن به طول انجامید. با وجود این که بیت المقدس در اذهان مردم قرون وسطی، اهمیت فراوانی داشت و مسیحیت از دیرباز به زیارت بناهای مذهبی و آثار به جامانده از قدیسان تأکید داشت، اما دقت در جنگ‌های صلیبی نشان می‌دهد که روحانیون مسیحی تنها، قصد حکومت بر مردم و غارت آن‌ها را داشتند.

اما، جامعه در قرون وسطی سکون نیافت و راه خویش را به سوی رنسانس پیدا کرد. در اواخر قرن چهاردهم تا شانزدهم، چالش‌های بسیاری علیه کلیسای کاتولیک ایجاد شد. در این دوران، کلیسای روم که در اوایل قرن سیزدهم به اوج قدرت خود رسیده بود، دچار انحطاط اخلاقی بسیاری گشت. مقام پاپ به تدریج جایگاه خود را در مرکز جامعه‌ی مسیحی از دست داد. دستگاه پاپ دیگر قادر نبود وضع خود را در اوج اقتدار و عظمت پیشین‌اش، حفظ نماید و این امر چندین سبب داشت که مهم‌ترین آن‌ها فساد پاپ‌ها و نارضایتی مردم بود. فساد لاینقطع پاپ‌ها در عالم روحانیت، باعث احساس ملیت و قومیت در میان ملل و امم اروپایی شد که سرانجام به افتراق بین آن‌ها منجر گردید.

رنسانس با تعقل و تفکر، بازسازی علم، هنر و فلسفه، پیدایش خلاقیت و طرد تعصبات کورکورانه از راه رسید تا برای جنبه‌های مختلف زندگی، جایگاه خاص خود را قائل شود. مردمی که سال‌ها در خفقان زیسته بودند، اکنون با باورهای دینی خود مشکل داشتند و در پی درک و فهم بهتر و بیش‌تر زندگی و لذات آن بودند. دیگر، حتی از دست کلیسا و دادگاه‌های تنقیص عقاید، که روزگاری جایگاه و منزلتی خداگونه داشتند نیز کاری برنمی‌آمد. جامعه به سوی نوزایی و تولدی دوباره حرکت می‌کرد و هیچ مانعی نمی‌توانست راه تحول آن را مسدود سازد. انسان خسته از رکود و در جا زدن، قالب تک‌بعدی زندگی خود را می‌شکست و در پی کشف زوایای ناشناخته‌ی وجود خویش، کنجکاو و بی‌پروا گام برمی‌داشت. به تدریج، مردمی که می‌دیدند عالمان دینی‌شان حتی به گفته‌های خویش عمل نمی‌کنند و ساده‌زیستی مسیح را با جاه‌طلبی‌های خود معاوضه کرده‌اند، اعتقاد و اعتمادشان را به دین از دست دادند. دین‌زدگی، جامعه را چنان احاطه نمود که دین به اعتقادات فردی خلاصه شد و از شیوه‌ی زندگی اجتماعی حذف گردید. با پیدایش و شکوفایی جنبش روشنگری، فلسفه، عقل را یگانه مرجع داوری و یگانه معیار شناخت حقیقت معرفی نمود. خطاها و جنایات روحانیون کلیسا و احکام ناعادلانه‌ای که به نام دین صادر و اجرا کردند، آتش خشمی را در مردم شعله‌ور نمود که با جریان رنسانس، بساط مسیحیت را از عرصه‌ی جامعه برچید. مردم خسته از هر آن چه از دست داده بودند، دین را تنها مقصر عقب‌ماندگی می‌دانستند و به جبران گذشته، با به چالش کشیدن دین و مذهب، سعی در ساختن دنیایی متفاوت و بهتر داشتند.